

پژوهشی بر زمانه و کارنامه‌ی

ندای خلق



نویسنده: نجم کاویانی

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۲۵ اسد (مرداد) ۱۳۹۴

روزنامه‌ها در امر بازتاب رویدادها سهمی بارز دارند و به ویژه در کشور ما که از فرهنگ نوشتن یادداشت‌های روزانه، ثبت رویدادها، خاطره‌نویسی، عکس و فیلم‌های مستند چندان خبری نیست، منبعی با ارزش برای کارهای پژوهشی و دانشگاهی اند. پایه‌ی اساسی این پژوهش مجموعه‌ی (کلکسیون) نشریه‌ی ندای خلق است.

ندای خلق (Nida-yi khalq)، در ۱۲ حمل ۱۳۳۰ خ/۲ اپریل ۱۹۵۱ م، به صاحب امتیازی دوکتور عبدالرحمن محمودی و مدیریت مسول انجنیر ولی‌احمد عطایی^۱ در کابل آغاز به نشر کرد.

سرمقاله‌ی نخستین شماره‌ی ندای خلق، به خامه‌ی محمودی نوشته شده و در حقیقت مرام نشراتی روزنامه را بازتاب می‌دهد. در آن می‌خوانیم: "... نامه‌ی ندای خلق، حکومت خلق توسط خلق و برای خلق را به مردم وعده می‌دهد. متکی

بر اساسات دموکراسی، نامه‌ی ما برای

روی‌کار آوردن... انتخابات آزاد، تامین

تعادل اساسی در بین قوای ثلاثه سعی و

نشریات نموده، ... مبارزه با استثمار و

دشمنان منافع خلق را هدف خود می‌داند ... [با]

پابندی و عشق به قانون و نظم و دشمنی با

تشدد و اغتشاش و بی‌نظمی ... می‌توان

شاهد سعادت و خوشبختی را با اغوش کشید...^۲

عطایی، در همین شماره نوشت: "... مطابق قوانین دموکراسی مردم حق دارند جمعیت‌های سیاسی یعنی حزب و یا

پارتی به صورت علنی تشکیل داده ... در انتخابات وکلای خود را برای مجالس مشوره و شورای ملی (پارلمان) به

اساس حزبی مجاهده کرده ... پس از آن‌که وکلای شان در شورای ملی جمع شدند باید مطابق قانون به امر ذات شاهانه

رئیس حزب غالب کابینه را تشکیل [داده] و یا... در شورای ملی اقلیتی که باقی می‌ماند وکلای دست چپ و یا مخالفین

را تشکیل می‌دهند....^۳

بدین ترتیب در دو نوشته‌ی بالا، اماج و نیت ندای خلق با روشنی بیان شده و در شماره‌های بعدی دست‌اندرکاران و

همکاران نشریه بیشتر به توضیح مفاهیم بالا می‌پردازند.

نوشته را در آغاز، به اختصار در باره‌ی اوضاع اجتماعی و سیاسی که پیش‌زمینه‌ی پایه‌گذاری ندای خلق گردید،

آغاز می‌کنم.

پیش‌زمینه‌ی نشر ندای خلق

با پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۱۹-۱۳۲۴ خ/۱۹۳۹-۱۹۴۵ م)، دگرگونی‌هایی در سطح جهان و کشورهای همسایه‌ی افغانستان، ایران، اتحاد شوروی پیشین، چین و شبه قاره‌ی هند اتفاق افتاد. در ایران جنبش مترقی و ملی گسترش یافت، روزنامه‌های آزاد و احزاب سیاسی از جمله جبهه‌ی ملی دوکتور محمد مصدق و حزب توده ایران پایه‌گذاری شدند. تحت رهبری حکومت دوکتور محمد مصدق جنبش ملی شدن صنعت نفت از پشتیبانی گسترده‌ی مردم برخوردار شد. اتحادشوری در جنگ جهانی دوم بر المان نازی پیروز شد و اردوگاه شماری از کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد. شبه قاره‌ی هند جنبش آزادیخواهی گسترش یافت و منجر به کسب استقلال هند در ۱۹۴۷ میلادی از استعمار بریتانیا گردید. گسترش و اوج‌گیری جنبش رهایی‌بخش در چین، انقلاب چین را در ۱۹۴۹ میلادی رقم زد. در سطح جهانی، پیریزی سازمان ملل در دستور کار قرار گرفت که افغانستان درخواست عضویت آن را داشت. روشن بود که پذیرفتن عضویت سازمان ملل رعایت احکام آن را و اصول حقوق بشر را می‌طلبید. حکومت افغانستان به تاریخ ۱۰ سرطان ۱۳۲۵ خ/ ۲ جولای ۱۹۴۶ م طی تلگرامی از منشی عمومی سازمان ملل درخواست عضویت کرد و در آن تذکر داد که: "این مملکت حاضر است تعهدات مندرجه در پیمان را قبول کند." به تاریخ ۲۷ عقرب ۱۳۲۵ خ/ ۹ نوامبر ۱۹۴۶ م افغانستان به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.⁴ روشنفکران افغانستان این رویدادها را با دلچسبی پیگیری می‌کردند. روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها و جزوه‌ها به زبان فارسی از ایران، اتحاد شوروی و شبه قاره هند به کشور می‌رسید و دست به دست می‌گشت. مزید بر آن رادیوهای زیادی نیز به زبان فارسی و سایر زبان‌های افغانستان پخش می‌شد. مردم و روشنفکران کشور این رادیوها را می‌شنیدند و نشریات را می‌خواندند. همه‌ی این رویدادها در تحول فکری و سیاسی مردمان کشور ما سهم با اهمیت داشتند. بدین ترتیب، جنبش نوین سیاسی در افغانستان از حرکت عمومی اصلاح طلبانه‌ای که سراسر منطقه را فرا گرفته بود، تاثیر می‌پذیرفت.

روشنفکران و ترقی‌خواهان افغانستان از مجبوریت‌های سیاسی و تعهدات بین‌المللی دولت افغانستان به‌خوبی آگاه بودند، چنانکه دوکتور محمودی نوشت: "... ما بارها گفتیم و باز هم می‌گوییم که دولت علیه افغانستان نظر به مجبوریت سیاسی و تعهدات بین‌المللی مجبور است خطمشی خویش را با اساسات دموکراسی و قوانین مدنی گذاشته و ... مقررات اساسی حقوق بشر را احترام نماید.... دولت افغانستان در پای این اعلامیه امضاء کرده... ما به خلق اعلام می‌کنیم ... از همه حقوق آزادی‌هایی برخوردار گردند که سایر ملل از آن برخوردار بوده و حق دارند...."⁵ در درون کشور مردم و روشنفکران از استبداد کبیر، ظلم و بیداد حکومت محمد هاشم (۱۹۲۹-۱۹۴۶ م) به ستوه آمده بودند و پیوسته نارضایتی مردم از نظام گسترش می‌یافت.

در چنین اوضاع و احوال محمد هاشم، کاکای شاه در جوزای ۱۳۲۵ خ/می ۱۹۴۶ م استعفا داد و از طرف محمد ظاهر شاه، کاکای دیگرش شاه محمود، وزیر حرب در حکومت محمد هاشم به‌عنوان صدر اعظم تعیین شد. با روی کار آمدن شاه محمود (۱۹۴۶-۱۹۵۳ م)، برخی تغییرات در صحنه‌ی سیاسی کشور اتفاق افتاد. وی زندانیان سیاسی دوران محمد هاشم را رها کرد و در بیانیه‌ی خود از دموکراسی سخن گفت و اصلاحات را به مردم وعده داد. حکومت شاه محمود، دموکراسی را به آزمایش گرفت و "... یک دوره‌ی امتحانی را آغاز و آزادی انتخابات بلدی (شهرداری) و شورای ملی را اعلام نمود"⁶. در سال ۱۹۴۷ میلادی، "اصولنامه بلدی" که انتخابات سری را پیش‌بینی می‌کرد،

تصویب شد. نفس این امر اقدام با اهمیتی بود. به سخن صدیق فرهنگ "اقدام مهمی دیگری که در این وقت صورت گرفت، پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو در معارف و ورود مجدد زبان دری در مکاتب بود..."⁷ انتخابات شورا (پارلمان) در ۱۹۴۹ میلادی در کابل، در حدی نسبی، براساس "رای‌گیری سیری و کتبی" صورت گرفت. دوکتور عبدالرحمن محمودی و میر غلام محمد غبار از شهر کابل به عضویت شورای ملی انتخاب شدند. شماری از روشنفکران و ترقی‌خواهان ولایت‌های کشور به عنوان نماینده‌ی مردم در شورای ملی راه یافتند و تعداد شان به سخن صدیق فرهنگ به سی نفر می‌رسید.

شورا، موفق شد که در سال ۱۳۲۹ خ/۱۹۵۰ م قانون مطبوعات را که برای جراید غیردولتی اجازه‌ی انتشار و آزادی محدود را می‌داد، به تصویب رساند. در همین دوره، نواندیشان با استفاده از فضای به وجود آمده، به منظور آگاه ساختن مردم از اوضاع جهان، منطقه و کشور و تحقق اصلاحات، به نشر و تبلیغ منظم دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود در میان مردم پرداختند و به پایه‌گذاری نشریه‌های آزاد، از جمله ندای خلق، وطن، انگار،... دست یازیدند. نواندیشان کشور به نقش نشریه در امر بیداری، آگاهی و تشکل جوانان و پیشبرد اصلاحات به خوبی آگاه بودند و برای به دست آوردن نشریه‌ها اقدام کردند. همزمان با پایه‌گذاری نشریه‌های آزاد و یا اندک پیش از آن، یک تعداد محافل سیاسی به شکل هسته‌های احزاب توسط اهل نظر و سیاست و همچنین "اتحادیه‌ی محصلان" دانشگاه کابل توسط دانشجویان کشور پیریزی شد. از جمله‌ی این هسته‌ها، یکی هم "حزب خلق" بر محور نشریه‌ی ندای خلق بود.

زندگی‌نامه‌ی دوکتور عبدالرحمن محمودی



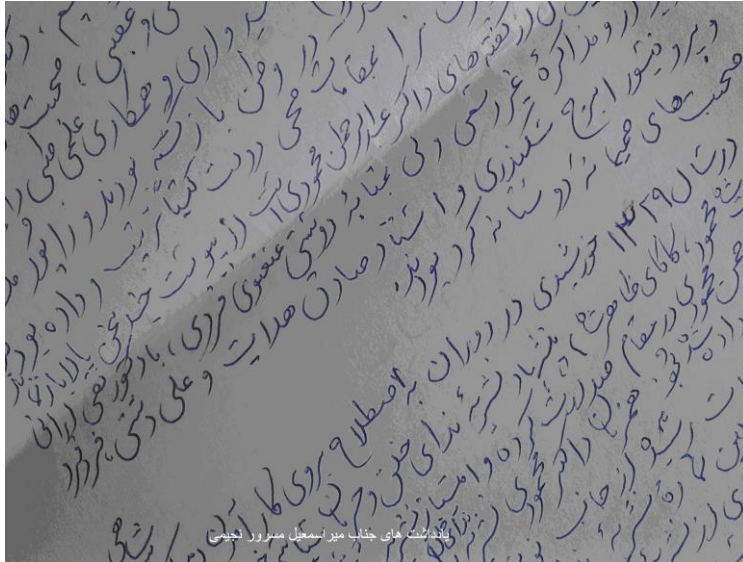
عبدالرحمن محمودی در ۱۲۸۷ خورشیدی در گذر "بارانه"، در نفس شهر قدیم کابل زاده شد. پدرش کارمند دولت بود. پدر و مادرش در ۱۳۰۴ خورشیدی زندگی را پرود گفتند و سرپرستی خانواده به دوش عبدالرحمن محمودی افتاد. وی روزهای دشوار و ناگوار را تجربه کرد. او آموزش ابتدایی و عالی را در لیسه حبیبیه کابل دید و پس از آن شامل دانشکده طب (پزشکی) شد و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در رشته‌ی عقلی و عصبی فارغ و به عنوان دوکتور در شفاخانه‌ی "علی‌آباد" به کار آغاز کرد. وی در ۱۳۲۱ خورشیدی به عنوان سرطیب در شفاخانه‌ی هرات تعیین شد و بعد از چند سال به عنوان آمر بخش شفاخانه‌ی عقلی و عصبی و استاد در دانشکده طب مقرر شد.

به نظر من، مقاله‌ی علمی دوکتور محمودی که با عنوان "نظریات فروئید به صورت عمومی" در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در سالنامه‌ی کابل چاپ شد، نشان‌دهنده‌ی مطالعات وی در مکتب روان‌کاوی زیگموند فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶م)، روان‌کاو معاصر بود.⁸

به سخن میر اسمعیل مسرور نجیمی،⁹ یکی از نویسندگان ندای خلق، "دوکتور عبدالرحمن محمودی، در راس یک هیئت طبی... به تهران رفتند، از بیمارستان‌ها... دیدن کردند... دیدار و مذاکره غیررسمی... با دوکتور تقی ارانی، پروفیسور ایرج اسکندری و استاد صادق هدایت و علی دشتی¹⁰ فرد فرد... کرده بودند."¹¹

دوکتور محمودی با شرکت در کارزار انتخابات بلدیة کابل در ۱۳۲۷ خورشیدی، فعالانه وارد صحنه‌ی سیاسی گردید. وی در ۱۳۲۸ خورشیدی در کارزار انتخاباتی دوره‌ی هفتم شورا در شهر کابل شرکت کرد و از سوی شهروندان کابل به عضویت شورا انتخاب شد. وی از تربیون شورا برای پیش‌برد مرام ندای خلق استفاده کرد. وی در

۱۲ حمل ۱۳۳۰ خورشیدی به عنوان صاحب امتیاز، به همکاری و همیاری هم‌زمان خویش، ندای خلق و اندک پیش از آن هسته‌ی حزب خلق را پایه‌گذاری کرد. گزینش نام ندای خلق با رنگ سرخ برای لوحه نشریه که در آن روزگار بار سیاسی انقلابی داشت، اندیشه و نظر دوکتور محمودی بود.



عبدالرحمن محمودی با پایان دوره‌ی هفتم شورا، برای دوره‌ی هشتم شورا نامزدی خویش را از شهر کابل اعلام داشت. دولت در روند انتخابات دوره‌ی هشتم شورا دست به مداخله و تقلب زد و شهریان کابل دست به اعتراض و راهپیمایی. شهریان کابل در ۳۱ حمل ۱۳۳۱ خورشیدی راهپیمایی بزرگی را به راه انداختند، مداخله و تقلب دولت را محکوم کردند. دولت دست به سرکوب زد. دوکتور محمودی با جمعی از پیشگامان جنبش دموکراسی زندانی شد

و روزهای غمباری را در اتاق‌های کوتاه قفلی (مجرد) زندان مخوف "قلعه جدید" دهم‌زنک گذشتاند. دوکتور عبدالرحمن محمودی پس از ده سال زندان، در ۲۹ میزان ۱۳۴۰ خورشیدی دیده از جهان فروبست و در کابل به خاک سپرده شد.
روانش شاد باد!

روش ندای خلق

ندای خلق، زیر عنوان "روش نامه‌ی ما" به روشنی بیان می‌دارد که نشریه به امروز و آینده نگاه دارد و به ماضی نمی‌پردازد. ندای خلق نوشت: "... در چند روز مقالات بسیار به ما رسیده است با کمال ممنونیت ... روش خود را در اتی برای معلومات شان به عرض می‌رسانم.
نویسندگان عزیز! ما با ماضی سیاه و چه بود و نبود، چه کردند و نکردند. درامه‌های ننگین و ممثلین آن سروکاری نداشته و نداریم. حال و آینده در نظر ما قیمت دارد، روزنامه‌ی ما کوچک و وقت ما تنگ است... ما مامور تصفیه حساب ماضی نیستیم... ما محکمه و دادگاه تشکیل ندادیم ... غایبه‌ی حقیقی ما آگاه ساختن مردم به طرز تشکیل حکومت خلق یعنی حکومتی است که توسط رای آزاد مردم انتخاب شده و توسط خلق یعنی بواسطه نمایندگان‌شان کابینه مسوول تشکیل گردیده و برای خلق ... کار کند. ما آرزو داریم که برای خلق مفهوم قانون، طرز انتخاب و کلا، حقوق وکلای شورای ملی، آزادی بیان، نشرات، اجتماعات سیاسی و تشکیل احزاب را به مردم بیاموزیم. ما آروزمندیم که به مردم نشان دهیم که چگونه با صبر، ثبات و استقامت بدون زور و تشدد، فقط از راه دموکراسی به سرمنزل نجات می‌رسند... حساب دیروز را به عدالت الهی و تاریخ و حکومت خلق بسپارند."¹²

به گمان من، محمودی با این نوشته هم‌زمان چند هدف را دنبال می‌کند. اول این‌که با نام بردن از "درامه‌های ننگین و ممثلین آن ... کارکردهای دولت محمد نادرشاه- محمد هاشم را تأیید نمی‌کند، بلکه آن را به رخ آن‌ها می‌کشد و بر آن

غیرمستقیم می‌تازد و به سخن اینکه " ... روزنامه‌ی ما کوچک و وقت ما تنگ است"، بررسی و داوری آن را " ... به تاریخ و حکومت خلق ... " می‌سپارد. دوم محمودی آگاه است که درگیر شدن ندای خلق با گذشته‌ی خونین و سیاه به معنای درگیر شدن با دولت محمد نادرشاه - محمد هاشم که حکومت شاه محمود ادامه‌ی آن است، حساب می‌شد. سوم این‌که در سیاست نگاه به امروز و فردا تعیین‌کننده است، از این‌رو برای ندای خلق امروز و فردا اولویت داشت. با در نظر داشت آن اوضاع و احوال ندای خلق به مصلحت دانسته که بررسی گذشته را به تاریخ و حکومت خلق واگذار شود و به امروز بپردازد و به آینده نگاه کند. مقوله ای معروف است: برای این‌که در سیاست اشتباه نکنیم باید به امروز بپردازیم و به آینده نگاه کنیم.

ویژگی‌های ندای خلق

ندای خلق بخشی از اصول شناخته شده‌ی روزنامه‌نگاری را رعایت کرده. به‌طور کل همه شماره‌های آن دارای سرمقاله بوده که بیشتر به امضای دوکتور محمودی در ستون اول، صفحه‌ی اول نشریه درج شده است. خبر به عنوان یک عنصر ضروری و لازم، جایگاهی مهمی در نشریه دارد. روزنامه، نامه‌های خوانندگان را که بیشتر روح انتقادی و اصلاحی دارد، منتشر کرده است. نشریه، بیشتر در چهار صفحه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه در مطبوعه‌ی گسنتتر ندای خلق منتشر شده است در زیر لوحه‌ی شماره‌ی اول ندای خلق نوشته شده بود «نامه ملی سیاسی، اجتماعی و ادبی»، اما در شماره‌های بعدی آمده «نامه ملی ادبی- اجتماعی و سیاسی»، در حالیکه درین فاصله، بار سیاسی ندای خلق پررنگ‌تر شده بود. شعر در صفحه‌های روزنامه بازتاب دارد. از طنز، لطیفه و کاریکاتور¹³ بهره‌گیری شده است. ندای خلق در ۱۵۰۰ نسخه چاپ شده است. نوشته‌هایی در باره‌ی نقش و جایگاهی زن در صفحه‌های روزنامه اندک به چشم می‌خورد. از عکس خبری نیست. اشاره‌ی گزافی زبان کمتر رعایت شده است. با وجود اینکه زبان روزنامه بیشتر تند و انتقادی بود، اما در رابطه با شاه و روحانیون زبان نرم را مراعات کرده بوده است تا با آن‌ها در نیافتد. ندای خلق عزت قلم را رعایت و از کاربرد واژه‌های مستهجن خودداری کرده است. نوشته‌ها بیشتر نظری و انتقادی بودند. نوشته‌های تحلیلی کمتر به چشم می‌خورد. شماری از نوشته‌ها بیش از یک ستون نیستند. به گمان من، نشر ندای خلق با شماری از نشریه‌های غیرحکومتی آن برهه، نخستین تجربه‌ی روزنامه‌نگاری به زبان فارسی پس از فروپاشی دولت امیرامان‌الله بود. وزنه‌ی کمی تجربه، فضای استبدادزدگی، نبود فرهنگ دموکراتیک و نهادهای مدنی بر شانه‌های ندای خلق سنگینی می‌کرد. نشر نشریه، فارسی متعارف و معیاری کابل نثر قابل فهم، زمینه‌ی نفوذ ندای خلق را در میان گروه‌های با سواد و کم‌سواد افزایش داد و میزان تأثیرگزاری آن را در جامعه بالا برد.

درون‌مایه‌ی مقاله‌های ندای خلق

مقاله‌های ندای خلق بیشتر به مسایل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته است. اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سرمقاله‌ها بازتاب‌دهنده‌ی اندیشه‌های دست‌اندرکاران نشریه بود. از این‌رو، آشنا شدن با درون‌مایه‌ی مقاله‌های ندای خلق، از یک‌سو در شناخت اندیشه‌ها و دیدگاه‌های بخشی از روشنفکران کشور کمک می‌کند و از سوی دیگر در شناخت مسایل جدی مطروحه در همان برهه. مسلمان هر دو نکته‌ی بالا برای پی بردن به اوضاع و احوال و مناسبات اجتماعی - سیاسی آن دوران با اهمیت است.

در قلمرو دولت افغانستان، استبداد و تبعیض، رشوه‌خواری و چپاول‌گری بیداد می‌کرد، از قانون خبری نبود و اداره‌ی فعال مایشا حاکم بود. در واقع رابطه بین دولت و مردم رابطه بین حاکم و رعایا و میان آمر و مادون بود. ندای خلق در چنین اوضاعی، تلاش کرد تا تحول دموکراتیک را در نظام سیاسی کشور در راستای برپایی "حکومت دموکراسی" رقم بزند و جامعه را به سوی قانون‌مداری سوق بدهد.

ندای خلق نوشت: "از نقطه نظر قانون، شورای ملی یک مملکت بزرگترین و مهم‌ترین شخصیت قانونی و اساسی‌ترین رکن دولت بوده ... بدبختی بزرگ در افغانستان موجود بوده، چون ملت تا کنون به حقوق خود ... آشنا نشده..."¹⁴؛ " ... در یک حکومت دموکراسی ... هرکس در بیان نشرات، عقاید و آمال و تشکیلات سیاسی آزاد است، ... اکنون ما مجبوریم ... حس احترام به قانون و مسولیت اجتماعی که در وجود ما توسط استبداد گشته شده است بیدار ساخت. ... در یک حکومت دموکراسی مبارزه برای دفاع از حق نیز فرض ماست.

در یک حکومت دموکراسی مبارزه برای حق و مرام خود فقط از راه قانون و با مقاومت و ثبات ممکن بوده و هیچگاه نباید به زور و تشدد مراجعه کرد."¹⁵

دوکتور محمودی مطالب بالا را بیشتر در چارچوب نظری، عام و مجرد مطرح کرده که بیشتر این نظریات در اروپا شکل گرفته بودند. به باور من نیت محمودی در گام نخست بیشتر آگاه ساختن مردم و به‌ویژه جوانان و درس‌خوانده‌ها به این اصول بوده است. پیاده کردن اصول بالا و تحول در ساختار قدرت امریست ممکن اما زمانگیر.

ندای خلق نوشت: "... باید دولت را از حکومت فرق نمود، دولت مجموعه قوای سه‌گانه ... حکومت عبارت از قوه اجراییه ... خلق هم حق دارند برای تشکیل حکومت توسط رای آزاد خویش مبارزه کند... تشکیل حکومت خلق به صورت ممکن است که ما همه و یا اکثریت ما بدور یک فکر و نظریه جمع شده، یک پروگرام را قبول و حزبی را تشکیل نمایند. اما در تشکیل حزب نباید ما افکار قبیلوی، قومی و نژادی را پیروی کنیم ... به اساس حزبی و کلا را انتخاب و با این صورت شورای ملی و کابینه را بدست خود گرفته و یک حکومت صحیح و مسوول در مقابل خلق را تشکیل نماییم... این امر حق اساسی و مشروع ملت‌ها بوده"¹⁶

ندای خلق کوشش کرده که با شاه مستقیم درگیر نشود و شاه را "مصنئون و غیر مسوول" خواند، اما با شامل شدن "افراد خاندان شاهی ... در کابینه" مخالفت کرد. ندای خلق نوشت "... شاه در یک حکومت مشروطه و دموکراسی قانونا مصئون و غیرمسوول است ... خودش هم تابع قانون و مراقب اجرای قانون است... افراد خاندان شاهی نمی‌توانند در کابینه شامل شوند و مسولیت اجراییه را بدوش بگیرند..."¹⁷

به باور من دوکتور محمودی از یک سو باورهای خود را به اصول شاهی مشروطه بیان و تبلیغ کرده و از سوی دیگر کوشش نموده که با جداسازی حکومت از شاه از سنگینی فضای استبداد بکاهد. بخشی از نظریات ندای خلق که بازتاب‌دهنده‌ی نظریات شماری از روشنفکران آن برهه بود، در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ خورشیدی بازتاب یافت. یکی از هدف‌های ندای خلق تلاش برای پایه‌گذاری دادگاهی علنی و بی‌طرف در سرزمینی بود که در آنجا دادگاه هیچ استقلالی نداشت. روشن است که، دادگاه مهم‌ترین نهاد قضایی است. بی‌طرفی، استقلال و علنیت دادگاه و انتخاب آزادانه‌ی وکیل مدافع یکی از اصل‌های اساسی "حکومت دموکراسی" است.

ندای خلق در چندین سرمقاله این مساله را پیگیری کرده و روی اهمیت جداسازی قوای سه‌گانه دولت و استقلال قوای قضا، علنی بودن دادگاه به‌ویژه دادگاه‌هایی که به بررسی اتهام‌های سیاسی می‌پردازد، پا فشرده است. ندای خلق نوشت: "... از همه مهم‌تر برای مصونیت زندگی افراد محاکمه آزاد و علنی را که تا کنون مخصوصا در اتهامات سیاسی، اصلا وجود نداشته دایر نمودن، حتمی است... آزادی محاکمه یک رکن بزرگ آزادی و دموکراسی بوده..."¹⁸

باز هم در ندای خلق می‌خوانیم:

"محاكمه‌ی آزاد و علنی یکی از حقوق اساسی خلق و راس و مبدا همه آزادی‌ها بوده و در مملکتی که محاکمه آزاد و علنی وجود نداشته باشد، گویا بطور قطع آزادی وجود ندارد...." 19

"امروز ... در مملکت ما نظر به عدم آشنا بودن مردم به حقوق شان احترام رای عامه تقریباً وجود نداشته و چون کارمندان مقدرات خود را مربوط رای عامه ندانسته... 20

ندای خلق به آزادی مطبوعات توجه جدی دارد. روزنامه بارها از مزایای مطبوعات آزاد در بیان خواسته‌ها و افکار مردم یاد کرده و یادآور شده که مطبوعات دولتی حقایق را وارونه بازتاب می‌دهند. " ... مطبوعات آزاد عبارت از یک تحفه نیست که حکومت به ما اعطا نموده، بلکه امتیاز نیست که با مبارزه متوالی بدست آوردیم.... گورکی، نویسنده‌ی معروف روسیه مطبوعات آزاد را رهنما و معلم خلق حساب می‌نماید... 21؛ "مطبوعات آزاد در سیر ترقی و تکامل یک مملکت رول مهم بازی کرده و یگانه راز پیشرفت ممالک مترقی است... 22

به باور من، عمده‌ترین دشواری ندای خلق و سایر روزنامه‌های غیرحکومتی آن برهه، نبود نظام دموکراتیک مطبوعاتی، پا گیر بودن قانون مطبوعات و حضور سنگین فضای اختناق و سانسور بود.

دوکتور محمودی زیر عنوان "وظیفه مطبوعات در یک مملکت" وظایف مطبوعات را از منظر نظری بیان می‌کند و تذکر می‌دهد که در دنیای دیگر روزنامه‌ها کاریکاتور رئیس دولت، وزیران و وکلای همراه با انتقادهای شدید منتشر می‌کنند.... تنقید بر علیه ظلم، استبداد و کجروی‌ها مطابق به نص صریح قرآن و قوانین دموکراسی ... می‌باشد. 23 ندای خلق برای آگاهی مردم، متن کامل اعلامیه حقوق بشر را در چندین شماره نشر کرده است که کاری بود ستودنی و نیکو.

میر غلام محمد غبار به تحلیل وضع اقتصادی کشور پرداخته و علت عقب‌ماندگی کشور را "عدم رعایت اصول دموکراسی" دانسته و "خطر از دست دادن چیزی ... که فعلن داریم" را نیز مطرح کرده. وی نوشت:

"ما چه داریم؟

ظاهراً هر چیزی! ... در حالیکه نه مملکت زراعتی شده و نه صنعتی، نه صادرات ترقی کرد و نه واردات تنزل و نه حکومت قانونی شده و نه ملت با سواد...

پس تکرار می‌کنم که علت عقب‌ماندگی و بی‌چیزی ما عدم رعایت اصول دموکراسی در طرز اداره‌ی ماست و بس و تا ما به تحکیم این مبانی از صمیم قلب و با تمام قوا متفقدن کوشش نکنیم، نه اینکه مالک چیزی نخواهیم شد، بلکه خطر از دست دادن چیزی است که فعلن داریم. پس وظیفه‌ی نخستین منورین و جراید ملی همانا تبلیغ اصول دموکراسی و مبارزه با بقایای مطلقیت و استبداد است و بس" 24

محمد ابراهیم عباسی، در باره‌ی دهقانان، نقش آن‌ها، دشواری‌ها، آرزوهای آن‌ها، نوشته و آرزومند است که "برای تزئید محصولات زراعتی و فلاحتی مملکت خود بکوشید.... اگر همه اراضی مملکت ... با اتحادیه‌های زراعتی و تقاوی و غیره قابل زراعت گردند ... این مملکت می‌تواند برای بیست میلیون نفوس نان و همه چیز تهیه کند...." 25

به باور من، زمین و آب در زندگی مردم ما، نقش کلیدی داشته و دارد. دهقانان در آن سال‌ها به غیر از کمبود وسایل کشاورزی و تخم بذری، پیوسته با کمبود جدی آب مواجه بودند. از همین جاست که نقش میرآب‌باشی کمتر از نقش قریهدار، رباخوار و ملای ده در زندگی روستاییان نبوده و نیست. حل مساله‌ی آب، تخم بذری و وسایل کشاورزی همراه با تشکیل کوپراتیف‌های زراعتی سهم کلیدی در "تزئید محصولات زراعتی" دارد.

ندای خلق به جوانان توجه جدی دارد. "جوانان منبع قوت و قدرت و امیدهای آتیه این سرزمین بوده و اکنون که تازه به حرکت و جنبش آغاز کردند، امید است که فردا بتوانند با توان دست و دماغ خود کشتی میهن را با سرنشینان سپهروز آن به ساحل امن و نجات برسانند..."; "... اکنون فرض منورین و نویسندگان مقتدر است ... برای رهنمویی جوانان که مردان فردا و مبارزین آتیه جمعیت اند دروازه امیدی را باز نمایند." 26 ندای خلق، از دشوارهای ازدواج جوانان سخن گفته و پیشنهاد کرده است: "... جوان‌ها اتحادیه تشکیل دهند، در مقابل موانع خلاف تهذیب و دین که در راه زناشویی استوار شده، مبارزه نمایند..." 27 رحیم غفوری از نقش جوانان در آبادی کشور نوشته است. آقای میراسمعیل نجیمی جوانان را ستوده و آن‌ها را دشمن استبداد، جاسوسی، تملق و بوت‌پاکی و مبارز خلق دانسته و امیدواراند که روزی مملکت در سایه فداکاری شان ترقی

نماید. 28



شماره هفدهم ندای خلق به مناسبت ۶ جوزا، 29 روز استقلال افغانستان در هشت صفحه نشر کردید. بیشتر مقاله‌ها به موضوع استقلال و آزادی پرداخته‌اند و بر طبل شعار "از آمو تا سند به‌عنوان آخرین سرحد طبیعی ماست"، کوبیدند و یادآور شدند که ما پس از بدست آوردن استقلال خطاها و اشتباه‌ها کردیم.

دوکتور محمودی سرمقاله‌ی این شماره را با شاه‌فردی از شعر معروف ابوالقاسم لاهوتی 30 آغاز کرده.

زندگی آخر سرآید، بندگی در کار نیست
بندگی گر شرط باشد، زندگی در کار نیست

محمودی در پایان نوشته‌ی خویش متن کامل شعر لاهوتی را چاپ کرده، اما نام از گوینده شعر نه‌برده است و این در حالی است که در تمام شعرهایی که در ندای خلق چاپ شدند، نام از گوینده برده شده است. لاهوتی، انقلابی‌پرشور و بلشویک دو آتشه و شاعر پرآوازه که بارها علیه رژیم شاهی ایران دست به قیام زده است، چهره‌ای شناخته‌شده در میان فارسی‌زبانان بود و در آن سال‌ها در اتحاد شوروی زندگی می‌کرد.

ندای خلق و تجدد

مقاله‌ی "مجادله ارتجاع و تجدد"، به خامه‌ی سید احمدشاه هاشمی در شماره‌ی ششم ندای خلق چاپ شده که به مطلبی بسیار مهم پرداخته است. من در زیر فراهایی از آن را می‌آورم.

"تغییر و تحول ناموس جهان آفرینش است. هیچ چیزی در گیتی وجود ندارد که از این سنت سر بتابد... جامعه نیز با این تحولات معروض بوده و به حکم ناموس طبیعت ... نمو کرده، جوان شده، پخته گشته، پیر شده و اخیراً می‌میرد. پس این تحول رنگ و ماهیت و شکل را تجدد می‌نامند. جوامع بشری دایماً ... محتاج به تجدد اند، زیرا در قانون آفرینش و طبیعت سکون مطلق و جمود مطلق وجود ندارد... هر وقتی که دین، مذهب یا عقیده‌ی سیاسی و مفکوره‌ی علمی جدیدی به ظهور رسیده، با قوه ارتجاع‌پسندی و کهنه‌پرستی و اطاعت کورکورانه اساطیر آبایی مواجه و مجبور به مبارزه خونین می‌گردد...". 31

به باور من، اندیشه‌ی تجدد (مدرنیته) بیش از یک سده است که به عنوان الگوی اروپایی مدرن‌سازی توسط دسته‌ی از روشنفکران کشور مطرح شده و بی‌گمان هنوز هم یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های روزگار ماست. در روزگار امیرامان‌الله، ما به یک نوع تجدد آمرانه مواجه هستیم، اما در دوره‌ی هفتم شورا به یک نوع کوشش نخبگان برای رساندن پیام تجدد از پایان سروکار داریم. اما در هر دو حالت تلاش کمی در فهم مدرنیته یعنی در فهم عقلانیت نقاد، خودمختاری و فردیت و جستجوی راهی برای پذیرفتن آن صورت گرفته است. مدرنیته که جان‌مایه‌ی آن را فردیت و نقد خردگرایانه تشکیل می‌دهد، با شهرنشینی، صنعتی شدن، آموزش و انسان‌گرایی پیوند دارد.

"در جامعه اروپایی فرایند مدرن‌سازی با رشد و گسترش تدریجی خردگرایی نقاد که ملازم تحقق تدریجی خودمختاری فردی بود با پیدایش جامعه مدنی همراه بود...."32 اما در افغانستان وضع برعکس بود.

مدرنیته در افغانستان از سنت‌های بازدارنده و از خردستیزی و از انتقادگریزی رنج می‌برد. آموزش عُرفی مهم‌ترین ابزار گذار از سنت به مدرنیته است. روند گذار از سنت به مدرنیته در سرزمین ما در سده‌ی پسین، روندی بوده پیچیده و همراه با ابهام‌های فراوان و رفت و برگشت‌های زیاد.

بازبینی انتقادی روند مدرنیته از جمله این رفت و برگشت‌ها در این صد سال پسین در افغانستان، در روشنایی شیوه‌ی علمی، امریست نهایت ضروری. بررسی نقادانه‌ی این روند مواد ضروری را در کف دست هر پژوهشگر و تاریخ‌نویس می‌گذارد و برای یافتن پاسخ‌های واقعی به بسیار پرسش‌ها و جلوگیری از تکرار بسیاری از اشتباه‌ها و بارور شدن اندیشه کمک می‌کند.

ندای خلق و زبان آموزش

دولت افغانستان در سال ۱۳۱۹ خ/۱۹۳۹ م، زبان فارسی را که بیش از نصف مردمان سرزمین ما به آن سخن می‌گفتند و می‌گویند، از نصاب آموزشی کنار زد. زبان آموزش همه‌ی مکتب‌ها را در مناطق فارسی‌زبان از فارسی به پشتو تبدیل کرد و کتاب‌های درسی فارسی را جمع‌آوری و آتش زد و زبان آموزش را با سیاست، تعصب و قوم‌گرایی گره زد. به سخن مسعود پوهنیار "... در مناطق فارسی‌زبان تعلیم و آموزش فلج گردید. زیرا متعلمین که فارغ‌التحصیل می‌شدند، تقریباً بی‌سواد می‌بودند... مردم می‌دیدند که اطفال شان از معارف بهره‌ای نمی‌بردند و می‌گفتند که بهتر است وزارت معارف مکاتب را بسته نماید... و یا این‌که وزارت معارف در تجویز خود تجدید نظر نموده، درس را واپس به زبان فارسی برگرداند."33

دوکتور محمودی در جلسه‌ی ۲ سرطان ۱۳۳۰ خورشیدی شورای ملی به شدت از سیاست آموزشی حکومت انتقاد کرد و از جمله گفت: "سویه تعلیمی روز به روز پائین‌تر شده و در اثر تبدیل نصاب و پروگرام تعلیمی از فارسی به پشتو عمدا و یا سهوا محصلین را بی‌سواد ساخته اند...."34

دوکتور محمودی بار دیگر در ۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ زیر عنوان "توضیح" در ندای خلق نوشت: "... تبدیل پروگرام‌ها و نصاب تعلیمی از فارسی به پشتو سویه تعلیمی را پایین‌تر ساخته است... طوریکه همه اطلاع دارند، وزارت معارف به اساس ... توصیه هیئت یونسکو در مناطق فارسی‌زبان پشتو را از سال چهارم و در پشتوزبان فارسی را نیز همین طور در نصاب تعلیمی گرفته و به نقیصه مذکور خاتمه داداند..."35

حکومت شاه محمود، بنا بر اعتراضات عمومی مردم و ناکارآمد بودن سیاست زبانی، پس از ده سال ناچار شد که تدریس به زبان فارسی را به مناطق فارسی‌زبان بازگرداند. میرغلام محمد غبار، یکی از نتایج مهم دوره‌ی هفتم شورای ملی را "... الغای تعلیمات جبری به زبان پشتو در مناطق غیرپشتوزبان..."36 می‌داند. صدیق فرهنگ نوشت: "هرچند هیچ

وسيله‌ی برای تخمین اندازه و زیانی که از این بابت به گسترش علم و دانش در کشور وارد گردید در دست نیست، اما بدون مبالغه می‌توان گفت که در اثر آن معارف افغانستان برای ده‌ها سال عقب افتاد...³⁷

تعصب نسبت به کابلیان

در شماره‌ی سیزدهم ندای خلق (۲۳ ثور ۱۳۳۰خ)، می‌خوانیم: "زمین‌های کارته بابر را که قبلاً ریاست بلدییه به اشخاص بی‌سرپناه و آن‌های که منازلشان در عرض جاده‌ی میوند از بین رفته بود، طبق قباله‌های شرعی (جریب ۲۵۰۰۰ افغانی) فروخته و مردم بعضاً مصالح تعمیر از قبیل ریک و سنگ و مصارف ته‌دابکنی را کارسازی کرده‌اند، اخیراً برحسب فرمان مقام صدارت عظمی کار آن معطل و امر شده است زمین‌های فروخته‌شدگی ... مسترد گردد... چرا ... امر می‌کنند که کارهای عمرانی ... بایستی تخریب شود و ..."³⁸

شهر کهن کابل، دست‌کم پیشینه‌ی ۳۵۰۰ ساله دارد و در دامنه‌های کوه شیردروازه، کاسه‌برج و آسمایی در دو طرف دریای کابل از باختر به سوی خاور افتاده است. این شهر یادگار و نمادی است از باشندگان بومی کابل، باشندگانی که به فرهنگ‌پروری و خردورزی، عیاری و دلیری مشهوراند. این شهر در درازنای تاریخ شهر فارسی‌زبان بود و هست. سهم کابلیان در جنبش‌های آزادی‌خواهی، مشروطیت، دموکراسی و پیشرفت سرزمین ما چشمگیر بود. ندای خلق در کابل منتشر می‌شد و اکثریت نویسندگان و خوانندگان آن شهروندان کابل بودند. در شهر قدیم کابل علاوه بر تاجیک‌ها، قزلباشان³⁹ و سایر ملیت‌های کشور زندگی می‌کرد.

محمد نادرشاه، از آغاز سلطنت خود، برخورد تعصب‌آمیز را در برابر کابلیان در پیش گرفت و در پی تضعیف آن‌ها برآمد. محمد نادرشاه، کابلیان را بیشتر هواخواهان دولت امیرامان‌الله می‌دانست، بنابراین در پی پراکنده کردن کابلیان و بی‌جا ساختن آن‌ها برآمد. دولت، دو خیابان بزرگ را در قلب شهر قدیم کابل زیر ساختمان گرفت. خیابان اولی از کنار محله‌ی کرده‌های چنداول (سینمای پامیر) تا ریکاخانه و خیابان دومی از دهنه‌ی شوربازار تا کوتوالی (فعلن وزارت مالیه) امتداد داشت. خیابان اولی را جاده میوند و دومی را جاده نادرپشتون نام‌گذاری کردند. ده‌ها گذر و کوچه و هزاران خانه‌ی کابلی‌ها ویران شد تا این دو خیابان ساخته شود. بلدییه کابل که رهبری آن برای نخستین‌بار انتخاب شده بود، برای کابلی‌هایی که خانه‌هایشان برای ساختن این خیابان ویران شده بود در کارته بابر "نمره‌ی زمین" توزیع کرد. این منطقه در نزدیکی شهر قدیم کابل موقعیت داشت و آب و هوای آن گورا بود. به‌یرغم اینکه بلدییه کابل "به ... آن‌های که منازلشان در عرض جاده‌ی ... میوند از بین رفته بود طبق قباله‌های شرعی [نمره‌ی زمین] فروخته ... [اما] برحسب فرمان مقام صدارت عظمی [شاه محمود] کار آن معطل و امر شده است زمین‌های فروخته‌شدگی ... مسترد گردد... چرا؟ برای اینکه حکومت شاه‌محمود نمی‌خواست برای کابلیان در چنین موقعیت زمین توزیع شود و بار دیگر شاهد تجمع آن‌ها در چنین موقعیت باشد.

نام‌گذاری خیابان‌ها، نهادها و کارته‌های کابل بعد از به قدرت رسیدن محمد نادرشاه پیوسته تبعیض‌آمیز، تعصب‌آمیز و جنجال‌برانگیز بود. بخش بزرگ گذرهای شهر کابل به نام عارفان بزرگ، چهره‌های سرشناس و اهل کسبه نام‌گذاری شده بود که سیمای شهر را ترسیم می‌کرد. با تخریب ده‌ها گذر و کوچه که هر کدام آن تاریخ و داستانی را روایت می‌کرد و مزید بر آن برخی خانه‌ها از هنر معماری زیبایی برخوردار بود، دو خیابان در قلب شهر کهنه‌ی کابل ساخته شد، در قلب شهری که پایتخت کشور است و صدها دانشمند، مبارز، شاعر و نویسنده داشت و دارد. اما سیاست تعصب‌آمیز دولت اجازه نداد که از جمله ده‌ها نامی که بر خیابان‌ها، کارته‌ها و نهاد‌های جدید در کابل گذاشته شده است، یکی هم به نام بزرگان کابل یا گذرهای قدیمی کابل نام‌گذاری شود و در امر پاسداری از هویت و

تاریخ کابل گامی برداشته شود. عجب روزگاریست نازنین! هیچ نامی از دانشمندان، عارفان، مبارزان، شاعران و بزرگان شهر کابل بر هیچ خیابانی، هیچ کارته ای، هیچ نهادی ... در شهرشان به چشم نمی‌خورد. بی‌خاتمان ساختن کابلیان و پراکنده ساختن آن‌ها، جلوگیری از نام‌گذاری بزرگان کابل بر گذر، خیابان و نهادهای شهرشان بخشی از پروژه‌ی سیاسی، تبعیضی و تعصبی دودمان نادرشاه در راستای تضعیف کابلیان بود که هنوز ادامه دارد. من که زادگاهم شهر قدیم کابل (گذر درخت سنگ) است، از جفاها، تعصب و دست‌کم از بی‌مهری دولت نسبت به کابل و کابلیان یک سینه سخن دارم

تبعیض نسبت به کلکانی‌ها

در شماره‌ی هشتم ندای خلق (۵ ثور ۱۳۳۰خ)، می‌خوانیم: "مسکونین علاقه‌داری کلکان در حالیکه ۹ هزار نفر نفوس دارند از مکتب محروم بوده و اولادهایی که در مکتب سرای‌خواجه هم شامل شده بودند، اخراج گردیدند...."40 کلکان، در شمال کابل واقع است و دارای تاکستان‌ها و زمین‌های حاصل‌خیز می‌باشد و جمعیت آن فعلن در حدود سی‌هزار نفر است. کلکانی‌ها مردم دلیر، عیار، میهن‌دوست و تاک‌پروراند. کلکان بار اول در زمان فرمانروایی محمد نادرشاه و بار دوم در زمان حکومت طالبان به "زمین سوخته" تبدیل شد.

پس از آنکه محمد نادر در ۱۳۰۸خ/۱۹۲۹م به قدرت رسید، سیاست تبعیض‌آمیز و نفاق‌افکنانه را در پیش گرفت و در پی افزایش فشار نظامی و سرکوب مردمان وادی شمالی، از کوتل خیرخانه تا کاپیسا برآمد. به سخن میرغلام محمد غبار، "در تابستان ۱۳۰۹خ/۱۹۳۰م مردم کلکان در برابر فشار حکومت نظامی قیام ... کردند.... محمد گل‌خان مهمند ... با اتکا به قوای بیست و پنج هزاره حشری و یک فرقه عسکر منظم و توبخانه‌ی دولتی در پروان و کاپیسا دست به عملیاتی زد که در یک کشور فتح‌شده‌ی خارجی هم مجاز نیست.... او قوای حشری و نظامی را در تاراج خانه‌ها، انهدام دیوارباغ‌ها، احراق قلعه‌ها بگماشت و ... [بدین ترتیب] مردم دلیر این ولایت که در تاریخ قرن نهم افغانستان در راه دفاع از استقلال کشور به مقابل امپراتوری بریتانیا، کانون بزرگ و با افتخاری محسوب می‌شد، سرکوب گردید...."41

من، خوب به‌یاد دارم که در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۴۷خورشیدی، جناب دوکتور محمد عزیز نعیم (پسر محمد نعیم و داماد شاه)، که تاریخ معاصر افغانستان را در پولی‌تخنیک کابل تدریس می‌کردند، در ساعت درسی در تالار لکچرهای پولی‌تخنیک کابل در جریان جر و بحث با شماری از دانشجویان در رابطه با استعمار و امپریالیسم از جمله گفت که: "امپریالیسم کوه‌دامن، خطرناک و قابل ترس است". دوکتور محمد عزیز نعیم که فرد آگاه و خاندانی بود، با بیان سخن بالا و کار برد "امپریالیسم کوه‌دامن" با روشنی دیدگاه سلطنت را نسبت به مردم شمالی بارتاب می‌داد. تبعیض و نفاق‌افگنی، اخراج و محروم ساختن فرزندان مخالفان دودمان نادرشاه از مکتب، کار دولتی و ... یکی از عناصر مهم سیاست دولت محمد نادرشاه بود که کفاره‌ی آن را تا اکنون مردم ما می‌پردازند. سرکوب خونین مردم شمالی از جمله مردم کلکان و بستن درب مکتب و محروم ساختن فرزندان کلکانی از آموزش، خاطره‌ی تلخی از تبعیض و تفرقه‌افگنی است.

ندای خلق و مساله‌ی بیگار

دولت‌های مستبد افغانستان، مردم را به بیگار یعنی کار اجباری بدون مزد برای دولت از طریق تهدید و زور وادار می‌کردند. بیگار در هر شکل آن دوره‌ی بردگی را تداعی می‌کند. منع کردن بیگار، یکی از اماج‌های جدی ندای خلق

بود. شورای ملی دوره‌ی هفتم موفق شد که بیگار را منع کند، اما در عمل قانون از طرف حکومت نقض می‌شد. در همین رابطه ندای خلق نامه‌ای را منتشر کرده که در آن می‌خوانیم: "قبلا شورای ملی منع بیگار را اطلاع داده بودند .. بیست روز قبل از طرف حکومت بی‌بی مهر و یک نفر بلوک مشر با ۶۰ عسکر در زنده‌بانان و ده خدایداد آمده‌اند ... به عنوان این‌که اعلیحضرت معظم همایونی جهت شکار بر سرک ده خدایداد تردد دارند و سرک قابل ترمیم است، نفر بدهید ... اگر کسی عذر دارد مجبور ساخته می‌شود ده افغانی بدهد... چنانچه از شخص اینجانب و چند نفر دیگر پول اخذ کردند...."⁴² ندای خلق در پشتیبانی نامه نوشت که بیگار از نقطه نظر قانون ممنوع است.

ندای خلق و استعفای یک عضو حکومت

امیرالدین شنسب، رئیس مستقل زراعت از عضویت کابینه استعفا داد و ندای خلق متن کامل استعفانامه‌ی وی را نشر کرد. من این‌جا چند نکته‌ی اساسی آن را می‌آورم:

" جلالتمآبا!

اینک پوره یک سال و چهار ماه شد که اینجانب به ریاست مستقل زراعت خدمت کرده ... نتوانستم نسبت به سیستم اداری و دفترداری و طرز اجراءات موجوده دولت کدام خدمت که سزاوار این مقام باشد اجرا کنم.... در مجلس عالی وزرا روزی هم نشد که ... راجع به سیاست خارجه و داخله مملکت کدام مذاکره و مفاهمه شده باشد که نسبت به اتخاذ این و یا آن سیاست حکومت می‌توان امور مملکت را به اساس آن قایم کرد... با این وضعیت نمی‌توان کاری را پیش برد ... عذر مرا پذیرفته، بنده را از این عهده سنگین و مهم سبکدوش ... نمایند...

باحترام، محل امضاء امیرالدین"⁴³

ندای خلق این حرکت را ستود، و عده داد که در شماره آینده مصاحبه با وی را منتشر خواهد کرد. من چنین مصاحبه را در مجموعه‌ی ندای خلق نخواندم. به هرسببی که بود این مصاحبه نشر نشد.

محمد نعیم شایان، یکی از بزرگان ندای خلق از این تصمیم استقبال کرده و نوشت: "خیلی بختیاریم که پس از عمری نمردیدم و خبر استعفای یک نفر از اعضای کابینه را شنیدم و خیلی مایه امیدواری است که اکنون از خوف مسوولیت فردا اشخاص استعفا می‌دهند. استعفانامه آقای امیرالدین خان پرده از روی بسیار اسرار می‌برد..."⁴⁴

به باور من، متن این استعفانامه به سادگی و روشنی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌های کلان و تصمیم‌های اساسی در چهارچوب "شورای خاندان شاهی" گرفته می‌شد، مجلس وزیران، شورای ملی، قضا و ... زائیده‌ی سلطنت بودند. آگاهی مردم از این امر که رشته‌ی همه امور اساسی کشور در دست خانواده سلطنتی است، ادعای "دموکراسی‌خواهی" حکومت شاه محمود را زیر پرسش بُرد و بر روان جامعه تاثیر گذاشت.

نام‌های قومی، شمیم نفاق

در ندای خلق می‌خوانیم: "... اسما، تخلص و یا فامیلی یکدسته از رفقای ما مثل مهمندی، صافی، تره‌کی، داوی و امثال آن است که باید مقدم از همه این اسما را که شمیم نفاق و تفرقه از آن‌ها احساس می‌شود، به‌طور کلی ترک و اسمای فامیلی خالص انتخاب نماییم."⁴⁵

به باور من، گزینش نام خانوادگی و به‌ویژه تخلص یک موضوع مهم اجتماعی و تاریخی است که از یک سو بازتابگر شخصیت و هویت فردی است و از سوی دیگر بیانگر باورها و اندیشه‌ها. گزینش نام زیبا، گیرا و پرمعنای خانوادگی و تخلص بازتابگر فرهنگ غنی و ریشه‌دار و ممثل شخصیت و هویت ملی انسان است و در امر خودشناسی و

خودباوری یار و مددگار. نام‌گزاری در میان هر قوم و هر ملتی بیانگر روان آن قوم و ملت است که ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد. شماری از نام‌های قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای یک برتری‌جویی قومی و امتیازطلبی را نیز به دوش می‌کشد. مسلمان با رشد شهرنشینی و پیدایش قشر گسترده‌ی روشنفکر و لایه‌های میانه، آگاهی و احساس تعلق به یک واحد بزرگ ملی بر پایه‌ی حق شهروندی تا حدودی افزایش می‌یابد. در هر صورت پایان دادن به نام‌های خانوادگی و تخلص‌هایی که بار قبیله‌ای، قومی و نژادی دارد، امریست مثبت. اما آنچه به وحدت ملی بر می‌گردد، وحدت ملی به عنوان یک آرمان و آماج بر پایه‌ی حقوق شهروندی امریست نیک اما به عنوان حربه‌ای برای سرکوب دادخواهی ملی، فرهنگی و هویتی امریست زشت.

مبارزه علیه خرافه‌پسندی

پس‌ماندگی جامعه، سطح پایین سواد و پیش از همه سرشت نظام استبدادی، پاره‌ای از سنت‌های ناپسند و عادت‌های مضر را در جامعه ایجاد کرده که گروه‌های وسیعی از مردم به آن باور داشتند و دارند. این باورهای خرافی به مثابه‌ی نیروی سخت‌جان بازدارنده‌ی مدرنیزاسیون و رشد جامعه هستند. تعویذنویسان کوشش می‌کردند و می‌کنند که مردم عادی را در جهل و خرافه‌پسندی نگهدارند. ندای خلق توجه مردم را به ترک خرافه‌پسندی جلب کرده است. در ندای خلق می‌خوانیم: "از چندی است که در سرخرود ننگرها عمارتی به نام موی مبارک ساخته شده است ... آیا اسناد و شهود و روایات تاریخی برای آن موجود بوده و تا کنون این موی کجا و به کی منسوب است؟ ... از نقطه نظر ایجابات مدنی ما به تعمیر مکتب محتاجیم و یا به ساختن زیارت‌های جدید برای گمراه ساختن مردم؟ حالت امروزی ما شرم‌آور است...."⁴⁶

با تاسف هنوز که هنوز است هزاران بیکار، به نام خادم زیارت از جمله زیارت موی مبارک به تعویذنویسی، طومارنویسی و در یک کلمه به فریب مردم در سراسر کشور مصروف اند و انحطاط را در جامعه گسترش می‌دهند.

نامه‌های وارده

نامه‌های وارده به دفتر ندای خلق روح انتقادی دارند. فرستادن نامه به دفتر نشریه از یکسو بیانگر رابطه‌ی خواننده با نشریه است و از سوی دیگر از باور و اعتماد خواننده نسبت به نشریه سرچشمه می‌گیرد. در بسیاری از شماره‌های ندای خلق یک و دو نامه از خوانندگان نشریه بازتاب یافته است.

بانو عابده فاروقی، به بهانه‌ی برگزاری روز صحت از وضع بهداشتی کشور انتقاد کرده. وی نوشت: "...آیا یک ملت مریض که در تمام مملکت برای ۱۲ میلیون نفوس ... ۵۰۰ الی ۶۰۰ بستر برای تمام امراض دارد ... حق دارد روزی به نام روز صحت بنازد و افتخار کند."⁴⁷ در نامه‌ی دیگر از وزارت معارف انتقاد شده و این پرسش را پیش کشده، "... چرا وزارت معارف مکاتب مسلکی ... را لغو نموده..."⁴⁸ نامه‌ی دیگر بر سیستم انتخابات شورا انتقاد کرده و نوشت: "ما از حکومت و شورای ملی تقاضا می‌نماییم که برای انتخابات آینده یک قانون درست انتخابات تدوین و به دسترسی مردم بگذارند تا خلق بتواند با آزادی نمایندگان حقیقی خود را انتخاب کند..."⁴⁹ نامه‌ی از عدم پیگیری حکومت انتقاد کرده و نوشته: "... حکومت برای ساختن موانع در برابر سیلاب خواجه صفا⁵⁰ پول تخصیص داده بود اما حالا دو سال سپری شده از موانع خبری نیست."⁵¹

از لابلای نامه‌های رسیده دیده می‌شود که دست‌اندرکاران ندای خلق از اهمیت نامه‌های مردم آگاه بودند. ندای خلق از یکسو خواسته‌های مشخص مردم را مطرح کرده و از سوی دیگر از موضع نامه‌ها دستگاه دولت را انتقاد کرده است.

ندای خلق در زیر عنوان "تاریکترین خبرهای شب"، با نگرانی از دسیسه‌های تعدادی از مخالفان دموکراسی پرده برداشت. "... در اثر بوجود آمدن سه جریده‌ی آزاد ملی ... عده‌ای که سیر دموکراسی در مملکت مفاد شخصی آن‌ها را تهدید می‌کند، در صدد اند افراد قبایل و یا بعضی از حضرات ملا صاحبان را به هر نامی که باشد به گردن کارکنان روزنامه انداخته و با این صورت هرج و مرج..."⁵² به وجود آورند. ندای خلق از دسیسه دستگاه آگاه است و آن را برای آگاهی مردم و جلوگیری افشا کرده است. استفاده ابزاری از قبایل و ملاها بر ضد دموکراسی، آزادی و روشنگری دامن درازی دارد.

یکی از شیوه‌های شناخته‌شده برای اعتراض علیه دشواری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی کاریکاتور، طنز و مناظره است. ندای خلق با براندازی طنز معروف "عجب‌خان و رجب‌خان" و دیالوک و چاپ کاریکاتور از این شیوه‌ی اعتراض بهره برده است. ندای خلق به‌خاطر اعتراض به سانسور بخش پایانی بعضی از مقاله‌های انتقادی نسبت به دولت را سفید گذاشته و نوشته است: ممکن است انتقادات موجب زندانی شدن نویسنده شود، که خود پرمفهوم و پرمعنی است.

ندای خلق و تحولات ایران

از لابلای صفحه‌های نشریه دیده می‌شود که ندای خلق، تحولات ایران را با دقت دنبال کرده و رویدادهای آن را در صفحه‌های روزنامه بازتاب داده است.

تحولات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ خ، در تاریخ ایران جایگاهی ویژه دارد و بر تحولات افغانستان تأثیرگذار بوده، همان طوریکه تحولات افغانستان بر رویدادهای ایران تأثیرگذار بوده است. ایران در ۱۳۲۰ خ توسط متفقین اشغال شد و دولت رضا شاه پهلوی فروپاشید و پسرش محمد رضا شاه روی کار آمد. اوضاع پیش‌آمده‌ی نوین سیاسی موجبات پایه‌گذاری چند جریان مهم سیاسی از جمله جبهه ملی به رهبری دوکتور محمد مصدق و حزب توده ایران و تاسیس ده‌ها نشریه‌ی سیاسی ترقی‌خواه و مشروطه‌طلب را فراهم کرد. حضور فعال دوکتور مصدق در مقام نخست‌وزیری، محدود کردن اختیارات دربار و اوج‌گیری ملی کردن صنعت نفت، موجب افزایش اختلافات میان دولت مصدق و دربار شد. مبارزه میان نیروهای ترقی‌خواه با دربار شدت کسب کرد. در ۱۳۲۷ خورشیدی سوءقصد به جان شاه ناکام شد و در پی آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد، اما حضور سنگین آن در عرصه سیاست دست نخورده باقی ماند. تلاش برای پیاده کردن اصول دموکراسی، برقراری دموکراسی پارلمانی، حکومت قانون، ملی کردن صنعت نفت و اجرای اصلاحات گسترش و شدت یافت. دربار دست به سرکوب خونین نیروهای ملی، ترقی‌خواه و مشروطه‌خواه زد و در فرجام علیه حکومت دوکتور مصدق کودتای ۲۸ مرداد/اسد ۱۳۳۲ خ را سازمان داد.

ندای خلق، در رابطه به تحولات ایران نوشت: "آقای دوکتور مصدق از ارداه‌ی خلل‌ناپذیر ملت نجیب ایران در باره‌ی ملی ساختن [صنعت] نفت اشعار داشته است..."⁵³؛ "نخست وزیر ایران، دوکتور مصدق از ۹۲ رای ۹۱ رای اعتماد بُرده و مسأله ملی شدن [صنعت] نفت به شدت می‌رود که مرحله بحرانی خود را طی کند..."⁵⁴؛ "از خارج انگلیس‌ها در تبلیغات ... ایرانی‌ها را تهدید می‌نمایند تا بر سر پرستیژ سیاسی شان در منبع تیل صدمه وارد نگردد، اما نفت ملی خواهد شد ... زیرا اتفاق آراء و نظر عزم بالاخره غالب است."⁵⁵

ندای خلق در شماره‌ی ۲۷ (۹ سرطان ۱۳۳۰) نوشت که: "سفارت شاهنشاهی ایران اعلامیه ذیل را برای نشر فرستاده و ما آن را برای آگاهی هموطنان خود نشر می‌کنیم.

چون در بعضی از کشورهای خارجی خبرهای بی‌اساس اشاعه یافته ... سفارت کیرای شاهنشاهی ایران ... به اطلاع می‌رساند که وضع آبادان و کلیه نواحی نفت‌خیز و سایر نقاط کشور شاهنشاهی نیز آرام و در کمال نظم و امنیت است و تظاهرات که قاطبه مردم ایران ... می‌نمایند فقط و فقط برای اعلان پشتیبانی از دولت ... جهت تسریع در احقاق حقوق حقه‌ی خویش است ...⁵⁶

ندای خلق سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۲ خویش را به تحولات ایران اختصاص داده است:

" هموطنان گرامی!

مطالعه سیر حوادث گیتی مخصوصاً حال همسایه‌گان ما حقایق را روشن می‌سازد که ما سخت محتاجیم به آن به دیده‌ی تحقیق بنگریم. از یک قرن به این‌طرف سیاست شوم استعمار و استبداد ما و ملت هم‌جوار و دوست ما ایران را به نام‌های سیاست دروازه هند و جلوگیری از انتشار و رسوخ تزاری ... مقدرات ما را در میز مدور لندن حل و فصل می‌نماید. به روی همین سیاست تفرقه‌جویی اخیراً در ایران اغتشاشاتی به روی‌کار آورده شده است. اما با روی‌کار آمدن حکومت دوکتور محمد مصدق که یکی از نمایندگان حقیقی قوم و یک فرد با ناموس و ملت‌خواه است، امید است در ایران برای چندی دیگر این سیاست‌ها عملی شده نتواند... ایران ملت دوست و همسایه ما بوده و یا به عباره دیگر برای یک افغان منور ایران به بمثابه‌ی وطن ثانوی عزیز است"⁵⁷

سرمقاله بسیار دوستانه است و پشتیبانی از حکومت دوکتور محمد مصدق که اشکارا با شاه ایران و دولت انگلیس و امریکا دست و پنجه نرم می‌کرد، چشم‌گیر است. ندای خلق اشکارا از موضع اپوزیسیون شاه ایران حمایت می‌کرد. نامیدن ایران، "وطن ثانوی عزیز" برای "یک افغان منور" نمایندگی از فضای دوستانه راهبردی ندای خلق می‌کرد. اما آنچه به بحران ایران تعلق می‌گیرد، ندای خلق آن را ناشی از ملی شدن صنعت نفت و تحریکات انگلیس دانسته و امید کرده که ایران از این بحران کامیاب بدر شود و "برای چندی دیگر این سیاست‌های [استعماری] عملی شده نتواند."

سوء قصد به جان دوکتور عبدالرحمن محمودی

در رابطه به سوء قصد به جان دوکتور عبدالرحمن محمودی، روایت‌های زیادی وجود دارد، من در اینجا فرازهایی از روایتی را که در شماره‌ی ۲۸ (۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ) ندای خلق نشر شده، می‌آورم.
"سوء قصد به صاحب امتیاز نامه

بین ساعت ۱۱ و ۱۲ یازدهم سرطان ... محمودی وکیل کابل در شورای ملی و صاحب امتیاز نامه ندای خلق را به بهانه‌ی معاینه‌ی مریض ذریعه موتر طرف شاه شهید برده، از مقابل عمارت فواید عامه سابق عبور و نزدیک کول موتر را متوقف ساختند و گفتند که کدام جای موتر عیب پیدا نموده ... از پهلوها چند نفر اطرافی که از گفتار و ظواهر شان فهمیده شد کجایی هستند به موتر داخل و اطراف ... محمودی را احاطه نمودند ... اشتباهی آقای محمودی را در این حرکات از موتر پائین نموده و حینکه عقب موتر دور خورده‌اند از عقب دست‌های شانرا پیچانیده با نکتائی بگلوئی شان فشار و عینک شانرا که یگانه وسیله دیدن بودند برداشتند و مقاومت ... محمودی سبب گردیده که با ضربتی به پشت سرگیج‌اش بسازند ... چون تقدیر با این تدابیر شوم موافقت ندارد و خداوند بار حق است، چند طفل که در آن نزدیکی مشغول بازی بودند، داد و فریاد نموده، حریفان از ترس فرار نمودند.

صدمات وارده جزوی و شاغلی محمودی صحیح و سالم هستند."⁵⁸

میرمحمد صدیق فرهنگ، که یکی از فعالان سیاسی آن برهه بود، نوشت: "در سال ۱۹۵۱م ... حسن شرق⁵⁹، دوکتور محمودی را که در شورا علیه محمد داود خان سخنرانی نموده بود، اختطاف کرده و می‌خواست از بین ببرد، اما موفق نشد و محمودی نجات یافت."⁶⁰

شماره ۲۹ ندای خلق (۱۶ سرطان ۱۳۳۰خ)، مرامنامه‌ی حزب خلق را همراه با واکنش‌ها در رابطه به ترور نافرجام دوکتور عبدالرحمن محمودی نشر کرده و به نظر می‌رسد که جای و وقت برای نشر سایر مطالب وجود نداشته است. شماره ۲۹ ندای خلق، آخرین شماره‌ی نشریه است، چون چند روز بعد از انتشار آن، دولت، به‌ویژه در زیر فشار محمد داود و محمد نعیم که در ارگ قدرت بیشتری به دست آورده بودند، نشریه‌ی ندای خلق را توقیف کرد.

بازتاب جریان‌های شورای ملی در صفحه‌های ندای خلق

گزارش‌های نشست‌های عمومی شورا در صفحه‌های ندای خلق بازتاب گسترده داشت. در پایان این نوشته، مفاد نکته‌های اساسی این گزارش‌ها همراه با دیدگاه‌های نویسنده به طور کل ارایه می‌گردد. من آگاهانه سخن‌های وکلای شورا را در گیمه می‌آورم، تا فضای عمومی نشست‌های شورا بازتاب یابد. در دهم سرطان ۱۳۲۸خ، شورا افتتاح شد. عبدالهادی داوی (۱۸۹۴-۱۹۸۲م)، به حیث رئیس آن انتخاب شد. ۱۷۱ عضو شورا به سه دسته تقسیم شده بودند، اپوزیسیون دولت، هواداران دولت و بی‌طرف‌ها. غبارنوشت که "... اپوزیسیون شورا مصمم شد که با پشتیبانی اکثریت مجلس، ادعای دموکراسی کاذب دولت را از طرف پایین و به نام ملت افغانستان، به استقرار رژیم دموکراتیک واقعی میدل کند."⁶¹ فرهنگ بر این باور بود که آن‌ها "می‌خواستند که شورا وظایف‌اش را به شیوه‌ی پارلمان یک کشور مشروطه اجرا نموده و حکومت را در کارهای خلاف قانون مورد سوال و انتقاد قرار دهند."⁶²

دوره‌ی هفتم شورا، بیگار یعنی کار اجباری بدون مزد برای دولت؛ خریداری اجباری غله از دهقانان برای دولت، اخذ مالیات از مواشی شمار ناشده را منع قرار داد؛ قانون مطبوعات را تصویب کرد که براساس آن جراید غیردولتی تاسیس شد؛ ... اما آنچه به بررسی کارنامه‌ی دوره هفتم شورا و کارزار سیاسی آن دوره برمی‌گردد، از حوصله‌ی نوشته‌ی حاضر به دور است. من در اینجا به بررسی گزارش‌های سال سوم دوره هفتم شورا که در شماره‌های ندای خلق بازتاب یافته است، بسنده می‌کنم. در ۹ جوزای ۱۳۳۰ خورشیدی، سال سوم شورا افتتاح شد. ندای خلق، از شماره‌ی نوزدهم (۱۳ جوزا ۱۳۳۰) تا شماره‌ی بیست و هشتم (۱۲ سرطان ۱۳۳۰)، جریان جلسه‌های عمومی شورا را نشر کرده است. نشر این گزارش‌ها یک ماه ادامه یافت زیرا ندای خلق پس از نشر شماره‌ی بیست و نهم، توسط حکومت از نشر باز ماند و در نتیجه نشر گزارش‌های شورا نیز قطع گردید. این گزارش‌ها بیش از نصف صفحه‌های روزنامه را در بر می‌گرفت که خود بیانگر باور دوکتور محمودی و یاران‌اش به اهمیت مبارزه پارلمانی بود. بحث‌های جلسه‌های عمومی شورا در این یک ماه بر ترتیب ماده‌های اجندای شورا متمرکز بود.

در دومین جلسه عمومی شورا (۱۲ جوزا) مواد اجندای شورا به بحث گذاشته شد. عبدالاول قریشی، وکیل تخار پیشنهاد کرد: "... [منع] خریداری غله، بیگار، ضبط و مصادره اراضی، تعدیلات در مورد قانون قرعه عسکری، تطبیق قانون در مورد اخذ مواشی و وثایق و قضیه دیپو ..."⁶³ شامل اجندا شود.

در همان نشست اکثر وکلا از عدم اجرای قوانین و فیصله‌های شورا توسط حکومت شکایت و انتقاد کردند. عبدالرحمن محمودی، سید محمد دهقان، مولانا خسته، نظر محمد نوا، غلام محمد غبار و ... صحبت کردند و از عدم اجرای قانون به شمول قانون اساسی، از حکومت انتقاد کردند. محمودی تاکید کرد، تا کنون در مملکت قانون اساسی تطبیق نشده است. مواد قانون اساسی از طرف وزرا احترام و عملی نشده است. تمام بدبختی‌های ما زاده‌ی بی‌قانونی بوده است.

دهقان، و کیل بدخشان: قوانین باید تطبیق شوند. مولانا خسته، وکیل مزار شریف گفت در ظرف دو سال یک ماده قانون تطبیق نشده است. غبار گفت که به عقیده‌ی من تا کنون قانون اساسی قطعا در مملکت تطبیق نشده و کابینه ما به قانون و دموکراسی اصلا عقیده ندارد و نمی‌خواهد که قانون در مملکت رواج یابد....

در رابطه به نقض قوانین توسط حکومت، شماری از وکلا پیشنهاد کردند که مسأله رای اعتماد و عدم اعتماد به کابینه شامل اجندا شود. عبدالهادی داوی گفت: "مسأله رای اعتماد در قانون ما تا کنون تدقیق نشده که است و یا نیست..."⁶⁴ محمودی گفت: "... به اساس ماده ۷۶ قانون اساسی ... کابینه بصورت عمومی در نزد شورای ملی مسوولیت دارد ..."⁶⁵ محمد عثمان وکیل رودات: "من در قانون رای اعتماد و عدم اعتماد ندیدم، اگر جناب شان دیده اند،

بفرمایند..."⁶⁶

شماری از وکلا رفتن نزد شاه را برای حل مسایل مطرح کردند. از جمله سید محمد دهقان، از رفتن نزد شاه پشتیبانی کرد و گفت: "... ما به پادشاه متبوع خود صادقیم و می‌خواهیم بیشتر تخم محبت شاه را بدست خود بر قلوب ملت بیفشانیم..."⁶⁷ عبدالهادی داوی، در جلسه ۲۶ جوزا ۱۳۳۰ خورشیدی در رابطه به اعتراضات و انتقادهای شماری از وکلا گفت: "... تا وقتیکه شاه محمود غازی روی کار نیامده بود، مملکت قانون را نمی‌شناخت، لذا ما باید حوصله داشته باشیم تا قوانین عمومیت پیدا کند و همه کس با آن آشنا شود.... امید است بر تجویز بنده که عبارت از انتخاب دو سه نفر وکلا برای مفاهمه با رئیس کابینه است، بحث شود."⁶⁸

یکی از مسایل بحث‌برانگیز شورا منع خریداری غله از دهقانان است. شماری از وکلا می‌خواهند این مساله شامل اجندای شورا شود. حکومت افغانستان، هر سال از دهقانان بر اساس سهمیه به بهای نازل و به زور غله خریداری می‌کرد که به زیان دهقانان بود. بسیاری اوقات دهقانان امکان پرداخت سهمیه را نداشتند، مجبور می‌شدند که از بازار آزاد غله خریداری کنند و به دولت بسپارند و در غیر آن به عذاب دولت دچار می‌شدند. در برخی حالات دهقانان زمین‌های خود را می‌فروختند و به خیل بیکاران می‌پیوستند.

شماری از وکلا در باره‌ی خریداری غله صحبت کردند و خریداری غله را خلاف قانون دانستند. به طور نمونه آن‌ها تاکید کردند که "خریداری خلاف قانون است"؛ "خریداری غله را منع قرار دهیم"؛ "خریداری غله بر مردم ظلم است"؛ "خریداری غله خلاف قانون بر ملت تحمیل شده و ملت به ستوه آمده و این بار کمرشکن از دوش ملت برطرف نمی‌شود"؛ "خریداری غله از سه سال به اینطرف مورد بحث شورا است، ولی دولت به همه اصرارهای وکلا وقعی نمی‌گذارد"؛ "رفع خریداری غله از طرف شورا تصویب شود". در فرجام منع خریداری غله بر اساس رای اکثریت شامل اجندای شورا شد.⁶⁹

دوکتور عبدالرحمن محمودی در جلسه‌ی عمومی ۲ سرطان ۱۳۳۰ خورشیدی شورا سخنرانی انتقادی، همه‌جانبه و مفصل کرد. متن این سخنرانی در شماره بیست و ششم ندای خلق (۵ سرطان ۱۳۳۰ خ) نشر شده است. محمودی از جمله گفت: "... در مملکت ما کارمندان دولت قطعا به رای عامه و وکلای قانونی خلق احترام قابل نبوده...

... در بیست سال [یعنی از تاریخ به قدرت رسیدن محمد نادرشاه. از ن. ک] وزارت مالیه احصائیه‌ی درست از اراضی مزروع بدست نداشته ... هر کارمند بزرگ هزاران جریب زمین داشته ... تمام اراضی مزروعی مملکت در دست چند نفر تمرکز کرده [است]...

در رابطه به مسایل اقتصادی، معارف، زراعت ... در ۲۰ سال ... برای تربیه جنگل، چراگاه، و زراعت کدام اقدام موثر و مفیدی نشده ... با پلان‌های عالمانه‌ی خود خلق را برهنه و فقیر گردانیده، قلوب مردم را جریحه‌دار و مملکت را جهنم ساخته‌اید و در بیست سال ... ناکام مطلق بوده‌اید، آیا باز هم از ملت اعتماد و برای آزمایش موقع می‌خواهید؟

... شما اعتماد خود را نزد ملت باختند... از دست شما کاری ساخته نیست... آقای وزیر در راپور خویش از وضع سیاسی افغانستان شکایت می‌کند، ما بر عکس معتقدیم که وزرا نتوانستند از وضع مساعد سیاسی افغانستان مخصوصاً در جنگ [جهانی] دوم استفاده نموده... نمایندگان شما در خارج اشخاص نااهل و نالایق بوده... شما وزرای این ملت فقیر... بفرمائید دارای چند قصر و باغ و چه مقدار اراضی و چه مقدار اسهام در بانک‌های داخل و خارج مملکت می‌باشید؟ اینهمه ثروت و جاه و جلال را بکدام استحقاق و این چوکی‌های مورثی را بکدام لیاقت گرفته‌اید... غله خریداری شده اساساً خلاف ماده ۲۶ قانون اساسی است... نمی‌توانیم با وزرای که طرف اعتماد ما و ملت نیستند حرف بزنیم، اما چون به شاه عزیز خود... وفادار و دوست بوده... از رئیس شورا درخواست می‌نمائیم که عرایض ما را به حضور شاهانه تقدیم فرمایند، تا اعلیحضرت همایونی امر فرمایند یک کابینه‌ی مسوول و طرف اعتماد وکلا به روی کار آید...⁷⁰

با ختم بیانیه محمودی، غلام حضرت وکیل کاپیسا گفت: "... ما نفهمیدیم این‌جا مجلس پارلمان ۱۲ میلیونی است و یا جای لکچر معلم است... این‌ها غرض دارند و تبلیغاتی که در پارلمان می‌کنند از روی اغراض شخصی است... از منابع خارجی ریشه می‌گیرد..."⁷¹

از لابلای گزارش‌های پارلمانی به روشنی دیده می‌شود که عبدالرحمن محمودی جانبدار مبارزه‌ی پارلمانی و نظام شاهی مشروطه است. بهرغم اینکه پارلمان‌تریزم در کشور ما پیش از دوره‌ی هفتم شورا چندان پیشنهادی ندارد، اما محمودی و یارانش به خوبی از اهمیت مبارزه‌ی پارلمانی به عنوان یکی از اشکال مبارزه‌ی سیاسی آگاه اند. فرکسیون پارلمانی ندای خلق از تریبون پارلمان برای پیشبرد برنامه و شعارهای حزب خلق و بسیج مردم به گرد این شعارها و پیاده کردن نظام شاهی مشروطه استفاده کردند. فرکسیون پارلمانی ندای خلق برای شامل شدن قانون انتخابات در دستور کار شورا فوریت می‌دهد.⁷² زیرا که مبارزه در راه انتخابات آزاد، مبارزه در راه دموکراسی است. اما این سخن دوکتور محمودی "... تا اعلیحضرت همایونی امر فرمایند یک کابینه مسوول و طرف اعتماد وکلا به روی کار آید... " یا سخن داوی "... ما باید حوصله داشته باشیم تا قوانین عمومیت پیدا کند و همه کس با آن آشنا شود... " یا اینکه در نبود فرهنگ و نهادهای دموکراتیک، کشمکش‌های درون شورا، فرصت و زمان را هدر داد و دسته‌ی محمد داود سود بیش‌تر بُرد و گلیم "ازادی نیم‌بند" را برچید، قابل تامل، دقت و بحث جداگانه است. اما عمال حکومت در درون شورا و بیرون شورا سیاست تهدید، ارباب، اتهام‌زنی را در برابر محمودی و ندای خلق پیش گرفتند،... از همان حربه‌ی کهنه‌ی اتهام "اغراض شخصی"، "از منابع خارجی ریشه می‌گیرد" استفاده کردند. برخی از فعالان ندای خلق حکومت شاه‌محمود را متهم می‌کردند که چند فرد را برای خبرچینی در درون ندای خلق نفوذ دادند و از جمله عبدالحمید مبارز را به خبرچینی از طرف حکومت شاه محمود متهم می‌کردند. در هر صورت فعالیت‌های ندای خلق زیر نظر دولت بود.

از لابلای گزارش‌های شورا اشکار می‌شود، که کم‌تجربه‌گی و بی‌نظمی در کار شورا برجسته بود. بسیاری سخنرانی‌ها پراکنده و بی‌ارتباط بود. بخش سخنرانی‌ها با زبان تند، هیجانی، شعارگونه و غیر عملی بود. برخی سخنرانی‌ها تحریک‌آمیز بود، که تحمل آن از حوصله‌ی سلطنت خارج بود. من کم‌تر به سخنرانی تحلیلی و ارایه پیشنهادهای سازنده و بدیل برخوردارم. شورا، بر پایه‌ی برنامه‌ی احزاب سیاسی که شکل‌گیری فرکسیون‌های پارلمانی را در پی داشته باشد، بوجود نیامده بود. شورا در طی یک ماه موفق به ترتیب ماده‌های اجندای جلسه‌های عمومی خود نشد. کشمکش‌های غیرضروری وکلا زمان را هدر داد و در بعضی موارد کارها را فلج کرد.

سخن فرجامین

به باور من، خط اندیشه‌ای و برنامه‌ای ندای خلق، بیشتر اصلاح‌طلبانه بود. مسئله‌ی محوری اندیشه‌ی سیاسی آن، تحول در نظام سیاسی، برپایی حکومت دموکراسی، برگزاری انتخابات آزاد در راستای تأسیس یک پارلمان پاسخگو و آزادی بیان بود. انتخابات، پارلمان و روزنامه



آخرین شماره ندای خلق

در نفس خود پدیده‌های هستند که از آشنایی با غرب آمده است. ندای خلق، این پدیده‌ها را به‌عنوان ابزار مناسب و موثر برای آگاهی بخشیدن مردم از اندیشه‌های نوگرایانه و پیاده کردن روند عصری‌سازی به‌کار برده است. اگر در دوران امیرامان‌الله اندیشه‌ی نوگرایی و عصری‌سازی بیشتر توسط نخبگان دیوان‌سالار از بالا پیش کشیده شد، اما در این برهه بیشتر این اندیشه‌ها توسط نخبگان جامعه از پایین مطرح شد. کوشش‌های ولو اندک در جهت هم‌گرایی نیروهای تجدیدخواه و تحول طلب صورت گرفت. در این میان ندای خلق در رویارویی حاکمیت خودسر که هر مهره‌ی آن قانون بود و تابعیت از قانون مملکت را بر نمی‌تابید، قانون‌مداری را برای همه مطرح کرد.

بازبینی و بررسی انتقادی اندیشه‌ی سیاسی که در لابلای صفحه‌های ندای خلق مطرح شده، با اتکا به روشی علمی کاریست با ارزش و ضرور. این امر امکان می‌دهد که رویکرد جامعه در آن برهه با اندیشه‌های سیاسی مطرح، روشن شود و در یافتن پاسخ به این پرسش که چرا پس از یک دوره کوتاه و نسبی "آزادی‌های نیم‌بند"،... در میهن ما دامن آن پرچیده می‌شود، روزه‌های کوچک روشنی بسته می‌شود؛ باز هم تاریخ (چه تراژدی و چه کمیدی) تکرار می‌شود...، کمک رساند. این امر زمانی ممکن می‌شود که زبان گفتگو را همه پذیرا شوند.

به باور من، یکی از درس‌هایی که از کارنامه‌ی ندای خلق می‌توان گرفت اینست که بافت جامعه‌ی بسته، استبدادزده و تک صدای افغانستان، بسیار سخت‌جان بود (امروز نیز چنین است)، کوشش‌های شماری از روشنفکران آن برهه را در آوردن دگرگونی‌های بنیادی برنتافت، بنا به اجبار و ناچار عنصر تدریج را با بالاترین آهنگ ممکن در تحول فکری، اجتماعی و فرهنگی جامعه بایستی پذیرفت.

در صفحه‌های ندای خلق، علاوه بر دوکتور عبدالرحمن محمودی، شماری از قلم‌بدستان قلم زدند، از جمله: میر غلام محمد غبار، سید محمد دهقان، محمد نعیم شاپان، محمد ابراهیم خلیل، گل‌پاچا الفت، ولی‌احمد عطایی، معمارزاده، محمد حیدر ژوبل، غلام حضرت کوشان، حیدرعلی پیکار، سید احمدشاه هاشمی، رحیم غفوری، ع. نیسان، غلام حسن صافی، سعدالدین بهاء، کبیر عرفان، محمد ابراهیم عباسی، عبدالحمید یوسفزی، غلام علی پنجشیری، میر اسمعیل مسرور نجیمی، فیض محمد انگار، عبدالکریم سرکاتب، مولینا فضل ربی، عبدالشکور الم، لعل محمد احمدزی، نظر محمد نوا، خانم قمر، عبدالرب حایل، محمد آصف محسنی، محمد یوسف آینه، سیداحمد فراق و دیگران. شماری هم به نام‌های مخفف و یا مستعار نوشتند و شماری شعر فرستادند و یا نامه. محمد نبی حریف نجیمی ناهنجاری‌های سیاسی

و اجتماعی را در ترسیم کاریکاتورها بازتاب داده است. از این رو کارنامه‌ی ندای خلق ثمره‌ی تلاش جمعی همه دست‌اندرکاران و همکاران نشریه بود.

دولت افغانستان، فزونی نقش و تأثیرگذاری ندای خلق را به حال خود، مضر تلقی کرد و از آشنا شدن مردم با اندیشه‌های نوگرایی و آگاه شدن آن‌ها از وضع کشور و تحولات کشورهای همسایه، به‌ویژه تحولات ایران که محدود شدن صلاحیت‌های شاه ایران را در پی داشت، نگران شد، بنابراین، تصمیم گرفت که انتشار ندای خلق را همراه با سایر جراید غیرحکومتی برای همیشه ببندد. در این میان نقش محمد داود را که به قدرت بیشتر دست یافته بود و شاه محمود را وادار کرد که از ادعای دموکراسی دست بکشد، به‌یاد داشته باشیم.

دولت، چندی بعد با سرکوب راهپیمایی ۳۱ حمل ۱۳۳۱ خ شهریان کابل، دوکتور عبدالرحمن محمودی و میرغلام محمد غبار را با جمعی از پیشگامان جنبش دموکراسی از جمله سرور جویا، برات‌علی تاج، محمد نعیم شایان، عبدالحی عزیز، ببرک کارمل، میرمحمد صدیق فرهنگ، دوکتور محمد فاروق اعتمادی، دوکتور محمد ابوبکر، فتح محمد خان، دوکتور نصرالله یوسفی، دوکتور عبدالرحیم محمودی، علی محمد خروش، عبدالحلیم عاطفی، محمد امان محمودی، سلطان احمد لویناب، محمد عظیم محمودی، فیض محمد انگار، محمد رسول پشتون، علی‌احمد نعیمی، محمد انور خان، قاضی بهرام خان، عبدالصمد خان، غلام جیلانی خان، عبدلهادی خان، حاجی خدای‌دوست خان را به زندان انداخت. درب همچنین به چرخیدن روی همان پاشنه‌ی پیشین استبداد ادامه داد.

به باور من، همین ۲۹ شماره‌ی ندای خلق، منبع مهمی است برای کارهای پژوهشی و دانشگاهی. اما آنچه به روند تجدد (مدرنیته) و عصری‌سازی (مدرنیزسیون) افغانستان برمی‌گردد، کماکان به عنوان پروژه‌ای ناتمام پا برجاست....

پایان

اکت ۲۰۱۵ م/سرطان ۱۳۹۴ خ

برگرفته شده از مجله "اریانا برونمرزی"، سال شانزدهم ۱۳۹۳ خ/ ۲۰۱۵ م

پای‌نوشت‌ها:

۱. ولی احمد عطایی، درس‌خوانده‌ی آلمان و داماد دوکتور عبدالرحمن محمودی بود.
۲. ندای خلق، شماره‌ی ۱؛ ۱۲ حمل ۱۳۳۰ خ.
۳. همان‌جا.
۴. سالنامه افغانستان، شماره ۱۵، سال ۱۳۲۵ خ/۱۹۴۶ م، ص ۵۱.
۵. ندای خلق، شماره‌ی ۱۹، ۱۳ جوزا ۱۳۳۰ خ.
۶. میر غلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ویرجینا، ۱۹۷۳ م، ص ۲۳۸.
۷. میرمحمد صدیق فرهنگ، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ویرجینا، ۱۹۸۸ م، ص ۴۴۷.
۸. عبدالرحمن محمودی، نظریات فروئید به صورت عمومی، سالنامه‌ی کابل، ۱۳۲۴ خ، از صفحه ۳۰۱ تا صفحه ۳۱۴.
۹. میر اسمعیل مسرور نجیمی (۱۹۲۴-۲۰۱۵ م)، شاعر و ادیب، یکی از نویسندگان ندای خلق، محبت فروان کردند، چند سال پیش به شماری از پرسش‌های من در رابطه به ندای خلق و دوکتور عبدالرحمن محمودی پاسخ کتبی دادند. از لطفشان عمیقاً سپاسگزارم
۱۰. دوکتور تقی ارانی، دوکتور ایرج اسکندری، صادق هدایت و علی دشتی از چهره‌های سرشناس سیاست و ادب در ایران بودند.
۱۱. یادداشت‌های میر اسمعیل مسرور نجیمی، ص ۲.

12. *ندای خلق*، شماره‌ی ۳؛ ۱۹ حمل ۱۳۳۰ خ.
13. کاریکاتورها توسط محمد نبی حریف نجیمی رسامی شده.
14. *ندای خلق*، شماره‌ی ۲، ۲۵، ۲ سرطان ۱۳۳۰ خ.
15. *ندای خلق*، شماره‌ی ۳، ۹ ثور ۱۳۳۰ خ.
16. *ندای خلق*، شماره‌ی ۵، ۲۶ حمل ۱۳۳۰ خ.
17. *ندای خلق*، شماره‌ی ۷، ۲ ثور ۱۳۳۰ خ.
18. *ندای خلق*، شماره‌ی ۴، ۲۳ حمل ۱۳۳۰ خ.
19. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۳، ۲۳ ثور ۱۳۳۰ خ.
20. *ندای خلق*، شماره‌ی ۲۶، ۵ سرطان ۱۳۳۰ خ.
21. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۶، ۲ جوزا ۱۳۳۰ خ.
22. *ندای خلق*، شماره‌ی ۲، ۱۵ حمل ۱۳۳۰ خ.
23. *ندای خلق*، شماره‌ی ۸، ۵ ثور ۱۳۳۰ خ.
24. *ندای خلق*، شماره‌ی ۳، ۱۹ حمل ۱۳۳۰ خ.
25. *ندای خلق*، شماره‌ی ۵، ۲۶ حمل ۱۳۳۰ خ.
26. *ندای خلق*، شماره‌ی ۴؛ ۲۲ حمل، ۱۳۳۰ خ.
27. *ندای خلق*، شماره‌ی ۶، ۲۹ حمل ۱۳۳۰ خ.
28. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۰؛ ۱۲ ثور، ۱۳۳۰ خ.
29. روز استقلال افغانستان، مورد اختلاف نظر تاریخ‌نگاران است، شماری ۶ جوزا را و شماری ۲۸ اسد را روز استقلال می‌دانند و شماری با هر دو تاریخ مخالف اند.
30. ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷ - ۱۹۵۷ م) در شهر کرمانشاه زاده شد. او در تهران آموزش دید و در گیلان علیه استبداد دست به شورش زد. لاهوتی در جنبش مشروطه‌خواهان ایران (۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) شرکت کرد و با شکست انقلاب مشروطه، حکومت وقت او را محکوم به اعدام نمود. او به بغداد، مهاجرت کرد و بعد از چهار سال به وطن برگشت و باز دست به مبارزه زد، تا این که باز به دنبال ناکامی‌های زیادی بار دیگر ایران را ترک کرد و اینبار به استانبول رفت. لاهوتی پس از سه سال بودوباش در ترکیه در ۱۹۲۱ به کرمانشاه بازگشت. او در دو سال آغاز جنگ جهانی اول، روزنامه "بیس‌تون" را در زادگاه خود منتشر کرد و باز دست به قیام آزادیخواهی زد. باز هم شورش او با شکست روبرو شد و لاهوتی اینبار به اتحاد شوروی سابق پناهنده شد.
31. *ندای خلق*، شماره‌ی ۶، ۲۹ حمل ۱۳۳۰ خ.
32. تورج اتابکی، *تجدد آمرانه*، تهران، ۱۳۸۵ خ، ص ۸.
33. مسعود پوهنیار، *ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد*، صص ۱۹۲ و ۱۹۴.
34. *ندای خلق*، شماره ۲۶؛ ۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.
35. *ندای خلق*، شماره ۲۸؛ ۱۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.
36. میر غلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، جلد دوم، ویرجینا، ۱۹۷۳ م، ص ۲۱۷.
37. میر محمد صدیق فرهنگ، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، جلد اول، ویرجینا، ۱۹۸۸ م، ص ۴۲۸.
38. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۳، ۲۳ ثور ۱۳۳۰ خ.
39. قزلباشان، از ملیت‌های مختلف تشکیل شده‌اند، زبان شان فارسی و مذهب شان شیعه است و در شهر قدیم کابل عمدتاً در چنداول و مرادخانی زندگی می‌کردند، چنداول، در دوره‌ی هفتم و هشتم شورا یکی از کانون‌های سیاست بود.
40. *ندای خلق*، شماره‌ی ۸، ۵ ثور ۱۳۳۰ خ.
41. میر غلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ویرجینا، ۱۹۷۳ م، ص ۷۰-۷۳.
42. *ندای خلق*، شماره ۲؛ ۱۵ حمل، ۱۳۳۰ خ.
43. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۵؛ ۳۰ ثور ۱۳۳۰ خ.
44. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۶؛ ۲ جوزا ۱۳۳۰ خ.
45. *ندای خلق*، شماره ۸؛ ۵ ثور، ۱۳۳۰ خ.
46. *ندای خلق*، شماره‌ی ۳، ۱۹ حمل ۱۳۳۰ خ.
47. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۰، ۱۲ ثور ۱۳۳۰ خ.
48. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۹، ۱۳ جوزا ۱۳۳۰ خ.
49. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱۰؛ ۱۲ ثور، ۱۳۳۰ خ.
50. خواجه صفا، منطقه بسیار زیبا در دامنه کوه شیردروازه بود که با گل ارغوان شهرت داشت و در گذشته کابلیان در آنجا در فصل بهار سفره می‌گسترند و شیرچای و قیماق‌چای آماده می‌کردند. خواجه صفا تفریح‌گاه‌های خوش آب و هوا در کابل بود.
51. *ندای خلق*، شماره‌ی ۱؛ ۱۲ حمل، ۱۳۳۰ خ.
52. *ندای خلق*، شماره‌ی ۶، ۲۹ حمل ۱۳۳۰ خ.
53. *ندای خلق*، شماره‌ی ۲۴؛ ۳۰ جوزا، ۱۳۳۰ خ.
54. *ندای خلق*، شماره‌ی ۲۵؛ ۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.

55. ندای خلق، شماره ۲۸؛ ۱۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.
56. ندای خلق، شماره ۲۷؛ ۹ سرطان، ۱۳۳۰ خ.
57. ندای خلق، شماره ۱۲؛ ۱۹ ثور، ۱۳۳۰ خ.
58. ندای خلق، شماره ۲۸؛ ۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ.
59. محمد حسن شریق با صدراعظم شدن محمد داود (۱۹۵۳-۱۹۶۳ م)، دو سال بعد از اختطاف دوکتور عبدالرحمن محمودی به عنوان مدیر قلم مخصوص وی و پس از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به عنوان معاون رئیس جمهور محمد داود و در هنگام حضور لشکر شوروی پیشین در افغانستان به عنوان صدراعظم از طرف مسکو تحمیل شد و با خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان از مقام صدرات برکنار شد و اکنون در امریکا زندگی می‌کند.
60. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۹۸۸ م، ص ۴۴۹.
61. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینا، ۱۹۹۹ م، ص ۲۶۳.
62. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۹۸۸ م، ص ۴۴۸.
63. ندای خلق، شماره ۱۹؛ ۱۳ جوزا ۱۳۳۰ خ.
64. ندای خلق، شماره ۲۲؛ ۱۹ جوزا ۱۳۳۰ خ.
65. همانجا.
66. ندای خلق، شماره ۲۴؛ ۲۶ جوزا ۱۳۳۰ خ.
67. ندای خلق، شماره ۲۴؛ ۳۰ جوزا ۱۳۳۰ خ.
68. ندای خلق، شماره ۲۳؛ ۲۷ جوزا ۱۳۳۰ خ.
69. جمله‌های کوتاه از متن سخنرانی‌های وکلا است که در ندای خلق نشر شده است.
70. ندای خلق، شماره ۲۰؛ ۱۶ جوزا ۱۳۳۰ خ.
71. همانجا.
72. ندای خلق، شماره ۲۶؛ ۵ سرطان ۱۳۳۰ خ.

یادداشت:

الف: سال‌ها پیش، من دست‌نوشته‌ی را به دست آوردم که به اغلب گمان اصل آن توسط دوکتور عبدالرحمن محمودی در زندان نوشته شده باشد. این دست‌نوشته در ماه دلو ۱۳۳۳ خورشیدی در زندان در چهارچوب مناظره میان دو فرد نوشته شده. این مناظره که میان نویسنده (محمودی) و فرد ناشناس روی داده است، بسیار طولانی بوده و مطالب زیاد اجتماعی، سیاسی، فلسفی، علمی و تاریخی را در بر گرفته که آشنایی با آن به درک اندیشه‌های عبدالرحمن محمودی مدد می‌رساند. به گمان من، محتوی، زبان و شیوه‌ی بیان مطالب در این جزوه به دهه‌ی سی خورشیدی مطابقت دارد. مناظره، به‌عنوان یکی از شیوه‌های تأثیرگذار برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های اجتماعی به‌ویژه در سده‌ی بیستم کاربرد زیادی داشت. پ: در لوحه نشریه ندای خلق دوکتور عبدالرحمن ... نوشته شده، این امر در تمام متن رعایت شده است.